

آلودگی محیط زیست توسط اشخاص حقوقی و مسئولیت کیفری آن‌ها نسبت به جنایات ناشی از آن

امیر رضا دانا

دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، واحد ساوه، دانشگاه آزاد

اسلامی، ساوه، ایران

محمود قیوم زاده^{۱*}

استاد، گروه حقوق و معارف، گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران

محمد ابراهیم شمس ناتری

دانشیار دانشگاه تهران، پردیس فارابی قم، دانشکده حقوق، حقوق جزا و جرم‌شناسی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۱۷

چکیده

نظام حقوقی در حوزه داخلی منابعی دارد که تحت تأثیر آن منابع شکل گرفته و قوام می‌یابد که در عرصه داخلی مهم‌ترین منابع حقوق در تمام شاخه‌های آن مبانی فقهی است، اما آنچه جای تعجب و تدبر دارد آن است که در مورد حقوق محیط زیست به عنوان مهم‌ترین عنصر زندگی انسان، در نظام حقوق کیفری داخلی، ساختارهای حقوقی نسبت به منابع خود بی‌توجه یا کم‌توجه بوده‌اند. نظام کیفری ایران از یک رویکرد منسجم و هدفمند نسبت به جرایم زیست محیطی اشخاص حقوقی که خود از اصلی‌ترین منابع جرایم زیست محیطی هستند بی‌بهره بوده است، که این امر نیز نشان از بی‌توجهی به منابع و ریشه‌های حقوقی و فلسفی مفاهیم مرتبط با محیط زیست دارد. بر همین اساس یافته‌های این تحقیق که براساس روش تحلیلی-توصیفی و استفاده از ابزار کتابخانه‌ای و فیش‌برداری بدست آمده نشان می‌دهد قانون‌گذار می‌بایست با اتخاذ رویکردی منسجم و هدفمند متکی بر حفظ محیط زیست و اولویت بخشیدن بر آن نسبت به مسایل سیاسی و اقتصادی در مقابل جرایم زیست محیطی، یک رویکرد منسجم و افتراقی در پیش‌بینی واکنش‌ها به این جرایم توسط اشخاص حقوقی را تدوین و ارائه نمایند.

کلیدواژگان: محیط زیست، جرایم زیست محیطی، مسئولیت کیفری، آلودگی محیط زیست.

^۱. (نویسنده مسئول): maarefteacher@yahoo.com

مقدمه

محیط زیست و اهمیت حفظ آن، موضوعی است که در چند دهه گذشته به ویژه چند سال اخیر، به تدریج، آگاهی بشر نسبت به آن و خطراتی که محیط زندگی آنان را تهدید می‌کند، افزایش یافته است. اهمیت حفاظت از محیط زیست در جوامع امروزی امری بدیهی است و اجرای هرگونه برنامه نیاز به دانش کافی و شناخت لازم از محیط زیست و آلاینده‌های آن می‌باشد. بخش اعظم آلودگی، ناشی از فعالیت‌ها و اقدامات بشری است که تأثیرات مخربی را نه تنها بر انسانها بلکه بر حیوانات و گیاهان و حتی اشیاء برجای می‌گذارد. پس از شکل‌گیری اشخاص حقوقی، رفته رفته حضور چشمگیر آنها در عرصه‌های مختلف در کنار فواید بسیار، مشکلاتی را نیز بوجود آورد. بطوریکه ارتکاب جرم توسط اشخاص حقوقی و دستیابی به منافع مالی، توجه دولت‌ها را جلب کرد. لیکن معیارهای مسئولیت کیفری برای اشخاص حقیقی "بلوغ، عقل و اختیار" با ماهیت اشخاص حقوقی سازگار نبود و بدین نحو از یکسو مقتضیات جامعه مسئولیت کیفری را برای اشخاص حقوقی توجیه می‌کرد و از سوی دیگر چنین مسئولیتی با مبانی مسئولیت کیفری اشخاص حقیقی همخوانی نداشت. به همین خاطر دولت‌ها در مواجهه با ارتکاب جرم از سوی اشخاص حقوقی به مجازات مدیران آنها بسنده می‌نمودند. هرچند اثباتی‌ها در اصل با نگاه جبرگرایانه و نگرستن به بزه به عنوان یک خطر اجتماعی مسئولیت تأمینی اشخاص حقوقی را پیش‌کشیدند تا مسئولیت کیفری، به هر حال مسئولیت اشخاص حقوقی نه تنها برپایه پیش‌بینی اقدامات تأمینی بلکه براساس تعیین کیفر برای آنها پذیرفته شد و از این رهگذر پاسخ دهی کیفری اشخاص حقوقی وارد نظام‌های حقوقی دنیا شد.

گرچه پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی فواید بی شماری دارد از جمله بازدارندگی از رفتارهای خطر آفرین شخص حقوقی، ولی نمی‌توان از موانع و مشکلات این مسیر غافل ماند. و باید دید از چه طریقی می‌توان موانع را از میان برداشت یا آنها را به حداقل رساند تا با استفاده از ساز و کار مناسب و حل تعارض‌ها، از ارتکاب جرم توسط اشخاص حقوقی جلوگیری کرد و به نحو شایسته ای آنها را مجازات نمود. با نگاهی به سابقه قضایی ایران پی می‌بریم که علی‌رغم آن که از ساز و کار قانونی لازم و مناسب جهت حمایت و حفاظت از محیط زیست برخوردار است، مع الوصف تا کنون نتوانسته که به ایفای نقش قابل قبولی در زمینه مسئول دانستن اشخاص حقیقی و حقوقی در زمینه جرایم زیست محیطی که امروزه یکی از بزرگترین دغدغه‌های بشری است، توفیق یابد. بنابراین میتوان نتیجه گرفت که ضعف در قوانین وجود ندارد ولی آن چه قانون مقرر داشته در مرحله عمل به طور کامل اجرا نمی‌شود.

هر چند با تصویب قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی به عنوان یک نهاد مورد توجه قانونگذار قرار گرفت؛ هرچند تا قبل از تصویب قانون مذکور، قوانین دیگری به این مسئله به طور مختصر و جزئی پرداخته بودند؛ اما تصویب این قانون مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را به عنوان یک نهاد و یک تأسیس حقوقی وارد قاموس حقوقی ایران نمود. ضرورت توجه به این مسئله از منظر فقهی از آنجایی سرچشمه می‌گردد که مطابق اصل ۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ضروری است قوانین و مقررات کشور منطبق با احکام و موازین شرعی باشد. ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ اشعار می‌دارد: در مسئولیت کیفری اصل بر مسئولیت شخص حقیقی است و شخص حقوقی در صورتی دارای مسئولیت کیفری است که نماینده قانونی شخص حقوقی به نام یا در راستای منافع آن مرتکب جرمی شود. مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی مانع مسئولیت

اشخاص حقیقی مرتکب جرم نیست. به نظر می رسد ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ منطق مشخصی در خصوص چگونگی تحقق مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی ندارد و مبانی موجود در این خصوص جامع نبوده و همه مصادیق جرائم اشخاص حقوقی را در بر نمی گیرد.

زمانیکه بحث از مبانی مسئولیت کیفری به میان می آید وجود دو مؤلفه جهت تحقق آن ذکر می گردد؛ نخست عناصر متشکله جرم و دوم نبود مانع یا فقدان موانع مسئولیت کیفری؛ به عبارت بهتر مسئولیت کیفری زمانی به وجود می آید که عناصر متشکله جرم وجود داشته باشد و ثانیاً موانع مسئولیت کیفری موجود نباشد. توضیح بیشتر آنکه اولاً مطابق نص صریح ماده ۱۴۳ ق.م.ا. ۱۳۹۲ شخص حقوقی رفتار مادی جرم را از نماینده قانونی خود به عاریت می گیرد. اساساً اینکه بتوان توسط نظام عاریتی رکن مادی، آثار مسئولیت نیز منتقل شود موضوعی است که در فقه و متعاقب آن حقوق ایران، سابقه عمیقی داشته است. در واقع وظیفه پاسداری و حفاظت از محیط زیست برعهده همه مردم صرف نظر از نژاد و زبان و تابعیت و دین در هر زمان و هر مکان می باشد کشورهای مختلف نیز در زمینه ی حمایت از محیط زیست تدابیری اندیشیده و ضمانت اجرای مختلفی برای نقض قواعد و قوانین زیست محیطی قرار داده اند کشور ما نیز از این قاعده مستثنی نبوده و در قوانین و مقررات تدابیر مختلفی از اعم از حقوقی و کیفری پیش بینی کرده است اما باید متذکر شد که متأسفانه در راستای این حمایت ها نقش اشخاص حقوقی که بزرگترین عامل تخریب و نابودی محیط زیست را دارند در قوانین نادیده گرفته شده است و این درحالیست که مهمترین و خطرناک ترین جرائم توسط اشخاص حقوقی ارتکاب می یابد در بررسی قوانین ایران در قانون مجازات اسلامی ماده ای عام و کلی دروضع شده است که می توان آن را ناظر به جرائم زیست محیطی در مفهوم عام دانست هرچند که مسئولیت اشخاص حقوقی در این ماده صراحتاً اشاره نشده است اما از عبارات هراقدامی و مرتکبین در این ماده می توان مسئولیت اشخاص حقوقی را نیز احراز کرد البته در نظام حقوقی ایران در قبال جرائم زیست محیطی به صورت محدود جزئی و پراکنده در سایر قوانین مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی پذیرفته شده است اما قاعدتاً این تدابیر در قوانین ملی ما کافی نبوده و با واقعیت های دنیای امروز همگون نمی باشد.

رویکرد نظری و مفهومی

محیط زیست

در یک تعریف ارائه شده عنوان شده است که محیط زیست هدیه خداوند است که از اجتماع موجودات، منابع، علت ها و شرایط هماهنگی که پیرامون همه موجودات زنده است و ادامه حیات منوط به آن است، تشکیل شده است (هنری، ۱۳۶۲: ۱۸). برخی از کارشناسان (تقی زاده، ۱۳۷۴: ۵-۷) عقیده دارند که محیط زیست بر دو نوع بوده و در دو مفهوم کاربرد دارد: نخست محیط زیست طبیعی است که در تشکیل آن بشر نقشی نداشته، بلکه از موهبت های خداوندی است و این مفهومی است که از علوم طبیعی ناشی می شود و در آن با جوامع انسانی با بینشی اکولوژیک، اکولوژی یا بوم شناسی، دانشی است که به مطالعه روابط جانداران با محیطی که در آن زندگی می کنند، می پردازد. افکار عمومی، بین اکولوژی و محیط زیست تفاوت چندانی قایل نیست، برخورد می شود؛ یعنی مجموعه ای از پدیده های طبیعی و تعادل بین نیروهای رقیب در طبیعت که زندگی یک گروه بیولوژیک را مقید می کند. دوم محیط زیست انسانی که به دست بشر ساخته شده و زاینده تفکر او می باشد (تقی زاده، ۱۳۷۴: ۹-۷). این مفهومی است که از

علوم معماری و شهرسازی ناشی می‌شود و در رابطه با تعاملی است که بین ساختمان به مفهوم عام (و محیطی که در آن ایجاد می‌شود) محیط طبیعی یا مصنوعی، وجود دارد. در این مفهوم می‌توان به ماده 1 قانون تأسیس شورای عالی شهرسازی و معماری ایران مصوب 1351 اشاره نمود. بدین ترتیب باید گفت که محیط زیست مجموعه‌ای از نظامات طبیعی، اجتماعی، فرهنگی و غیره است که انسان و موجودات دیگر در آن زندگی می‌کنند و با هم تعامل دارند.

در نهایت باید عنوان کرد که اصطلاح محیط زیست گرچه در هیچ یک از کنوانسیونها، معاهدات و بیانیه‌های مهم بین‌المللی تعریف نشده، اما در یک نگاه کلی می‌توان گفت که محیط زیست به همه شرایط و عوامل فیزیکی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و زیبا شناختی اطلاق می‌شود، که اشیاء و اموال موجود در کره زمین در حیطه آن قرار دارد و بر مطلوبیت و ارزش آن اموال و نیز کیفیت زندگی بشر اثرگذار است. پس هر چه که در اطراف ما است در محدوده معنی و مفهوم این اصطلاح قرار می‌گیرد و به نوعی محیط زیست مجموعه‌ای است پیوسته از عوامل خارجی که رشد و حیات همه موجودات اعم از انسان‌ها، جانوران و گیاهان به آن وابسته است (فهیمی، ۱۳۸۷:۱۱۰).

اشخاص حقوقی

شخص حقوقی به اعتباری مجموعه‌ای از افراد انسانی (شخص حقیقی) است که به منظور نیل به هدف مشترک با یکدیگر همکاری و اشتراک مساعی می‌نمایند، مانند انجمن‌ها و موسسات و یا مجموعه‌ای از اموال می‌باشد که توسط فرد یا افرادی به منظور معین اختصاص داده شده است مانند موقوفات (جعفر زاده، ۱۳۸۷:۶۴). قانون بنا به مصالحی با پذیرش شخصیت حقوقی برای این مجموعه‌ها پاره‌ای حقوق و تکالیف مشابه با حقوق و تکالیف اشخاص حقیقی قائل شده است (کاتبی، ۱۳۷۹:۳۲). برخی از خصوصیات اشخاص حقوقی مشابهت نزدیک با خصوصیات اشخاص حقیقی دارد مانند نام، اقامتگاه، دارائی - اهلیت و احوال شخصیه. توضیحات فوق منحصراً در ارتباط با اشخاص حقوقی موضوع حقوق مدنی است. در رابطه با سایر اشخاص حقوقی نظیر اشخاص حقوقی موضوع حقوق عمومی یا حقوق تجارت و غیره به تالیفات مربوطه مراجعه شود (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۸۶:۲۵۲). بنابراین، شخصیت حقوقی عبارت است از صلاحیت و قابلیت که شارع یا عقلا فرض و اعتبار کنند تا به موجب آن، صاحب آن صلاحیت بتواند از حقوق و تکالیفی برخوردار گردد (شایگان، ۱۳۷۵:۱۱۹).

اشخاص حقوق خصوصی و حقوق عمومی

در خصوص اقسام شخص حقوقی در یافتن چنانچه شخص حقوقی مربوط به روابط خصوصی مردم باشد و هدف و فعالیت آن‌ها نیز در زمینه‌ی حقوق خصوصی قلمداد گردد، جزو اشخاص حقوقی خصوصی هستند و این اشخاص به سه دسته شرکت‌های تجاری، مؤسسات غیرتجاری و موقوفات تقسیم می‌شدند و چنانچه این اشخاص مربوط به حقوق عمومی محسوب می‌شدند، ویژگی مهمی که این اشخاص داشتند، برخورداری از امتیازات قدرت عمومی بود و از بارزترین اشخاص حقوق عمومی، دولت به حساب می‌آمد. «اشخاص حقوقی حقوق عمومی نوعاً مسئولیت‌هایی را عهده دارند که در جهت منافع جمعی است، مانند تأمین بهداشت، حفظ نظم و امنیت عمومی، تعلیم و تربیت و غیره و یا عهده‌دار خدمات عمومی به معنای وسیع کلمه هستند.» (فرج‌اللهی، ۱۳۸۸: ۹۹) «اشخاص حقوق خصوصی شامل اشخاص طبیعی و اشخاص حقوقی مانند شرکت‌ها و انجمن‌ها هستند ولی اشخاص عمومی منحصراً از اشخاص حقوقی تشکیل می‌یابند. هیچ شخص طبیعی وجود ندارد که دارای خصلت شخص حقوقی

عمومی باشد. ویژگی مهم اشخاص حقوق عمومی آن است که این اشخاص ذاتاً از امتیازات قدرت عمومی بهره-
مندند.» (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۲۶۲ و ۲۶۳)

انواع محیط زیست

همانطور که گفته شد، محیط زیست به همه شرایط و عوامل فیزیکی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و زیبا شناختی اطلاق می شود، که اشیاء و اموال موجود در کره زمین در حیطه آن قرار دارد و بر مطلوبیت و ارزش آن اموال و نیز کیفیت زندگی بشر اثرگذار است. با توجه به تعریف ارائه شده، رایج ترین تقسیم بندی از محیط زیست، تقسیم آن به سه دسته می باشد:

الف- محیط زیست انسانی

ب- محیط زیست طبیعی

ج- محیط زیست مصنوعی.

موضوع مقاله بیشتر متمرکز بر جنایات مرتبط با محیط زیست مصنوعی است لذا فقط تعریف این بخش ارائه خواهد شد. محیط زیست مصنوعی یا به عبارت دیگر، محیط زیست انسان ساخت به آن بخش محیط زیست اطلاق می گردد که توسط انسان ساخته شده است (بهرام سلطانی، ۱۳۷۱: ۶). محیط زیست مصنوعی به محیطی گفته می شود که توسط انسان ساخته شده است و به عقیده پاره‌ای از متخصصان، محیط زیست مصنوعی، محیط زائیده تفکر و محیط فرهنگ ساخت است، بنابراین شهرها با تمام اجزاء آن، محیط زیست مصنوعی را تشکیل می دهند، خانه‌ها، مدرسه‌ها، کارخانه‌ها، فرودگاهها، راهها و غیره اجزای این بُعد از محیط زیست محسوب می شوند. علاوه بر این زباله های کنار خیابان، آلودگی آب و هوا، تمیز یا کثیف بودن جویبارهای روان و مانند آنها نیز عناصر تشکیل دهنده این قسمت از محیط زیست هستند. از آنجا که محیط زیست مصنوعی حاصل نحوه تفکر و چگونگی فرهنگ جامعه است. بر اساس این شاخص می توان طرز تفکر و کیفیت فرهنگ یک اجتماع را دریافت، به عبارت دیگر با ملاحظه تمیز یا کثیف بودن یک شهر به علاقمندی ساکنان آن به سلامت و بهبود محیط زیست و پاکیزگی آن و یا بی توجهی نسبت به این موضوع می توان پی برد. بافت محیط مصنوعی و انسان ساخت، در حقیقت محصول فرهنگ برنامه ریزی و طراحی بشر است.

مبانی مسولیت کیفری اشخاص حقوقی در جنایات ناشی از آلودگی های محیط زیستی

اشخاص حقوقی تشکلهایی هستند که تحت شرایط و ضوابط خاص قانونی از اجتماع اشخاص حقیقی یا حقوقی، به منظور مقاصد مشروع اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، حرفه‌ای، شغلی و مانند آن به وجود می آیند و قابلیت دارا بودن حق و تکلیف را دارند (رستمی فر، ۱۳۸۷: ۷-۴). اشخاص حقوقی همچون اشخاص حقیقی متولد می شوند، حیات دارند و نهایتاً می میرند. البته نوع تولد و حیات و مرگ آنها با اشخاص حقیقی متفاوت است، در خصوص مسولیت اشخاص حقوقی نیز باید گفت که این اشخاص به مانند اشخاص حقیقی دارای حقوق، امتیازات و تعهداتی می باشند. در قبال این تعهدات دارای مسولیت می باشند و اما در مورد مسولیت کیفری اشخاص حقوقی به دو گروه از کشورها برخورد می کنیم، آنهایی که فرض چنین مسولیتی را پذیرفته اند این قبیل از کشورها بیشتر از کشورهای دارای حقوق عرفی می باشند و دسته دیگر کشورهایی که چنین مسولیتی را نپذیرفته اند. به نظر کشورهای گروه اخیر

نمی‌توان موجودیت اراده یا خطا را در نزد اشخاص حقوقی پذیرفت. این کشورها به منظور تأیید نظر خود استناد به عدم امکان اعمال برخی از مجازات‌ها (مانند حبس) به اشخاص حقیقی می‌نمایند. امروزه غالب حقوقدانان فرضیه عدم مسئولیت جزائی اشخاص حقوقی را نمی‌پذیرند (نوربها، ۱۳۷۵: ۲۶۰). در حقوق کشورهایمانند کانادا، فنلاند و ژاپن مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی پذیرفته شده است، لیکن در حقوق آلمان مورد قبول قرار نگرفته است. طرح بحث مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در اینجا بیشتر به این دلیل است که بسیاری از جرائم مهم علیه محیط زیست، توسط اشخاص حقوقی یعنی کارخانجات، کارگاه‌ها، صنایع و شرکت‌ها ارتکاب می‌یابد، معمولاً تشخیص کسی که از لحاظ کیفری مسئول این عمل بوده است، دشوار می‌باشد. عموماً نزدیک‌ترین فرد به علت اصلی آلودگی به عنوان عامل مستقیم، مسئول شناخته می‌شود. معمولاً در شرکت‌ها و موسسات بزرگ، یک مامور مخصوصی به سمت مامور جلوگیری از آلودگی منصوب می‌شود. در این صورت مسئولیت کیفری متوجه او نیز می‌گردد. معذالک با توجه به ماهیت جرم، غالباً خواسته می‌شود که مقام مافوق وی به خصوص رئیس شرکت، لاقلاً توأم با او دارای مسئولیت کیفری باشد. رویه قضایی در ایران حاکی از آن است که شرکت‌ها و کارخانجات به عنوان اشخاص حقوقی دارای مسئولیت کیفری می‌باشند. لیکن مجازات‌هایی که در مورد آنان به کار می‌رود، عمدتاً به جزای نقدی و تعطیلی دائم یا موقت آنها محدود می‌شود. در ارتباط با اشخاص حقوقی حقوق خصوصی باید گفت همه‌ی اشخاص حقوقی حقوق خصوصی که دارای شخصیت حقوقی هستند از نظر کیفری مسئولند، خواه اینکه تجاری باشند یا غیرتجاری خواه هدف آن‌ها انتفاعی باشند یا غیرانتفاعی باشد و این برگرفته از اصل برابری همگان در قانون اساسی است که در اینجا به‌طور کامل رعایت شده است. مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی حقوق خصوصی به‌طور کلی تابع شرایط کلی و عام مسئولیت کیفری هستند.

اما در نظام حقوقی ما نسبت اشخاص حقوقی، حقوق عمومی شرایطی متفاوت پیش‌بینی شده و نسبت به اشخاص حقوقی دولتی و نیز اشخاص عمومی غیردولتی در مواردی که اعمال حاکمیت می‌کنند معافیتی پیش‌بینی شده و قانون‌گذار صراحتاً چنین اشخاصی را از شمول مجازات ماده ۲۰ مستثنا می‌داند اما آنچه اهمیت دارد این است که قانون‌گذار این استثنا را مقید به دو امر نموده است. ۱- در مورد اشخاص حقوقی دولتی و یا عمومی غیردولتی ۲- در مواردی که اعمال حاکمیت می‌کنند. در صورت تحقق چنین شرایطی است که چنین اشخاصی از مجازات معاف‌اند بنابراین اشخاص حقوقی دولتی و نیز اشخاص عمومی غیردولتی در مواردی که اعمال تصدی انجام می‌دهند از معافیت این تبصره برخوردار نمی‌باشند و در مورد آن‌ها بر اساس اطلاق صدر ماده ۲۰ برخوردار می‌گردد.

در مورد مسئولیت مدنی اشخاص حقوقی اتفاق نظر وجود دارد، اما در خصوص مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی اختلاف نظر است. در قانون مجازات اسلامی، ماده‌ای عام و کلی در این مورد وضع شده است که می‌توان آن را ناظر به جرائم زیست محیطی در مفهوم عام دانست. به موجب ماده ۶۸۸ قانون مجازات اسلامی، هر اقدامی که تهدید علیه بهداشت عمومی شناخته‌شود از قبیل آلوده کردن آب آشامیدنی یا توزیع آب آشامیدنی آلوده، دفع غیر بهداشتی فضولات انسانی و مواد زاید، ریختن مواد مسموم کننده در رودخانه‌ها، زباله در خیابان‌ها و کشتار غیرمجاز دام، استفاده غیرمجاز فاضلاب خام یا پساب تصفیه‌خانگی فاضلاب برای مصارف کشاورزی ممنوع می‌باشد و مرتکبین چنانچه طبق قوانین خاص مشمول مجازات شدیدتری نباشند به حبس تا یک سال محکوم خواهند شد. هر چند که

مسئولیت اشخاص حقوقی در این ماده صراحتاً اشاره نشده است اما از عبارت هر اقدامی و مرتکبین در این ماده می‌توان مسئولیت اشخاص حقوقی را نیز احراز کرد.

البته در نظام حقوقی ایران در قبال جرائم زیست محیطی به صورت محدود، همچنین به صورت پراکنده در سایر قوانین، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی پذیرفته شده است به عنوان مثال ماده ۱۱ قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست را می‌توان جلوه‌ای از مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی دانست که منجر به تعطیلی کارگاه و یا کارخانه می‌شود. البته تدبیر فوق اقدامی اداری محسوب می‌شود ولی در صورت تأیید دادگاه، می‌توان آن را یک نوع تعطیلی دانست که مرجع قضایی نیز آن را تأیید کرده است (پورمحمدگلزاری، ۱۳۹۱: ۱۲۸).

حالات مختلف جنایات شخص حقوقی

مباشرت واحد و مباشرت مع الغیر (شریک)

مباشرت کسی است که با علم و آگاهی در انجام عملیات اجرائی جرمی به صورت مستقل اقدام نماید و شریک جرم کسی است که به اتفاق دیگران در انجام عملیات اجرائی جرم همکاری داشته باشد بنابراین برای اینکه فردی به عنوان فاعل یا شریک جرم شناخته شود باید بداند که عمل او جرم است و با این وجود دست به اقداماتی که موجب ایجاد آن جرم می‌شود بزند. به عبارت دیگر عملاً به صورت مستقل و یا با همکاری دیگران در ارتکاب عمل مجرمانه فعالیت نماید.

اصطلاح فاعل یا کننده به کسی اطلاق می‌شود که فعل از او سر زده است. نسبت فاعل به فعل ارتكابی اگر مستقیم و بلاواسطه باشد «فاعل یا مباشر» و یا ممکن است بعنوان شریک قلمداد شود و اگر با واسطه انسان دیگری ارتکاب یابد (به نحوی در تحقق فعل بر مباشر تاثیر بخشیده باشد) فاعل معنوی گفته می‌شود. در واقع مباشر کسی است که رفتار مادی و معنوی او یا توصیف قانونی جرم کاملاً مطابقت دارد مانند کسی که مال دیگری را پنهانی برپایه خواه این عمل مستقیماً و بلا واسطه باشد مانند آنکه دست برده و مال را از حرز خارج کند یا به تسبیب باشد مث آنکه پرنده دست آموزی را وسیله قرار دهد. که امر اخیر تغییری در عنوان مجرمانه او پدید نمی‌آورد. ماده ۴۹۴ ق م ا در تعریف مباشر می‌گوید: «مباشرت آن است که جنایت مستقیماً توسط خود مرتکب واقع شود». گاهی در قوانین، مسبب جرم در کنار مباشر، مسئول شناخته شده است (مانند ماده ۱۷۲ ق کار مصوب ۱۳۶۹)، مسبب کسی است که سبب جرم بوده و یا اسباب جرم را فراهم کرده است. اگر تاثیر سبب در وقوع جرم از مباشر قوی تر باشد (بویژه جایکه مباشر جرم حیوان یا موجود بی جان باشد) می‌توان مسبب را فاعل مادی هم تلقی کرد. ماده ۲۷۲ ق م ا می‌گوید: «هر گاه کسی مال را توسط مجنون، طفل غیر ممیز، حیوان یا هر وسیله بی اراده ای از حرز خارج کند مباشر محسوب می‌شود».

در شناسایی مباشر گاهی عرف به کمک قاضی خواهد آمد چون ممکن است کسی با واسطه دست به ارتکاب جرم زده باشد ولی در عرف جامعه جرم را به او منتسب دارند. از اینرو آنچه عموماً از کلمه مباشر یا فاعل قصد می‌شود معنی وسیع آن است. در جرائمی که فعل مادی با ترک آن تحقق می‌یابد مباشر مادی کسی است که تکلیف قانونی خود را ادا نکرده است هر چند که فرد دیگری را به اجرای آن تکلیف مأمور کرده باشد. جرم چه بصورت گروهی و چه به تنهایی ارتکاب یابد همه کسانی که در اجرای آن دست داشته اند مباشر و فاعل مادی محسوب می‌شوند و

مباشر واحد میتواند حمل بر این فرض نیز باشد. در ارتکاب جنایت توسط شخص حقوقی (اشخاص دولتی و نهادهای عمومی غیر دولتی) علاوه بر مباحث و دیدگاه‌هایی که در خصوص مسئولیت کیفری اینگونه اشخاص صحبت کردیم نهایتاً باید گفت که قانونگذار ما امروزه شخص حقوقی را موجودی واقعی و عینی و متمایز از کسانی که آنرا تشکیل داده اند میدانند که با اجتماع شرایط خاصی که در مباحث آتی بدان خواهیم پرداخت آنرا بعنوان فاعل و مباشرم جرم تلقی و ازین حیث قابل مجازات می‌داند. ماده‌ی ۱۲۵ قانون مجازات اسلامی مصادیق شرکت در جرم را اینگونه بیان کرده است: «هر کس با شخص یا اشخاص دیگر در عملیات اجرایی جرم مشارکت کند و جرم مستند به رفتار همه‌ی آنها باشد خواه رفتار هر یک به تنهایی برای وقوع جرم کافی باشد خواه نباشد و خواه اثر کار آنان مساوی باشد خواه متفاوت، شریک در جرم محسوب و مجازات او مجازات فاعل مستقل آن جرم است...». با عنایت به ماده‌ی فوق، اشخاص حقوقی می‌توانند با مشارکت اشخاص حقیقی و حقوقی دیگر مرتکب جرم شوند، هرچند در مواد ۲۰ و ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی بر مسئولیت و مجازات شخص حقیقی که به نمایندگی از شخص حقوقی مرتکب جرم می‌شود، تأکید شده و در عمل نیز نماینده‌ی قانونی شخص حقوقی به‌عنوان شریک در جرم مجازات می‌شود، اما برای تحقق شرکت اشخاص حقوقی با اشخاص حقیقی در ارتکاب جرم، نیاز است که علاوه بر نماینده‌ی قانونی شخص حقوقی، شخص حقیقی دیگری نیز در ارتکاب جرم همکاری کند تا عنوان شرکت در جرم بر عمل آنها صدق کند.

در صورتی که چند شخص حقوقی با همکاری یکدیگر مرتکب جرم شوند فروض زیر قابل تصور است: فرض اول این است که چند شخص حقوقی حقوق خصوصیکه هر کدام دارای مدیریت مستقل هستند با همکاری یکدیگر مرتکب جرم شوند، که در این صورت تمام شرکاء دارای مسئولیت خواهند بود و هر یک به تناسب شدت زیان وارده و میزان مشارکتی که تحقق جرم داشته‌اند به یک یا دو مورد از مجازات‌های مندرج در ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی محکوم خواهند شد.

فرض دوم، موردی است که چند شخص حقوقی حقوق خصوصی تحت مدیریت واحد، در ارتکاب جرم مشارکت کنند، در این صورت علی‌رغم مدیریت واحد، تمامی اشخاص حقوقی دخیل در ارتکاب جرم دارای مسئولیت کیفری خواهند بود و همانند فرض بالا به مجازات محکوم خواهند شد، اما یک نکته را نباید از نظر دور داشت، این که در فرض پیش رو در صورتی شرکت در جرم محقق خواهد شد که هر یک از اشخاص حقوقی دارای شخصیت حقوقی مستقل از سایر اشخاص حقوقی داشته باشند و تنها در مدیریت واحد باشند، به عبارت دیگر اگر شخص حقوقی دارای چندین شعبه و نمایندگی باشد و این شعبات با همکاری یکدیگر مرتکب جرم شوند، شرکت در جرم محقق نمی‌شود زیرا تمام شعبات شخص حقوقی دارای شخصیت واحد هستند و یک شخص حقوقی محسوب می‌شوند. بنابراین به‌جای تعیین مجازات مستقل برای هر یک از شعبات، یک مجازات برای تمام آنها در نظر گرفته و اجرا می‌شود. فرض سوم مربوط به زمانی است که یک یا چند شخص حقوقی حقوق خصوصی با همکاری یک یا چند شخص حقوقی حقوق عمومی مرتکب جرم شوند، در این حالت اشخاص حقوقی حقوق خصوصی به علت شرکت در جرم همانند فروض قبلی به مجازات مقرر محکوم خواهند شد، اما در مورد اشخاص حقوقی حقوق عمومی باید قائل به تفکیک شد بین آنهایی که اعمال حاکمیت می‌کنند آن دسته که اعمال تصدی می‌کنند زیرا گروه اول از مجازات‌های ماده‌ی ۲۰ معاف هستند، اما گروه دوم همانند اشخاص حقوقی حقوق

خصوصی مجازات فاعل مستقل را تحمل خواهند کرد. فرض چهارم ارتکاب جرم توسط چند شخص حقوقی حقوق عمومی است، که اگر تمامی اشخاص حقوقی، اعمال حاکمیت کنند، هیچ یک از آنها مجازات نخواهند شد و در صورتی که بعضی به اعمال حاکمیت و بعضی به اعمال تصدی مشغول باشند، مجازات در مورد دسته‌ی دوم اجرا خواهد شد و در صورتی که همه‌ی اشخاص حقوقی جزء آن دسته‌ای باشند که اعمال تصدی می‌کنند، همچون اشخاص حقوقی حقوق خصوصی با آنها رفتار، و به مجازات فاعل مستقل محکوم خواهند شد. تقریباً در تمامی قوانین مربوط به محیط زیست موضوع فاعل و شریک مطرح شده و با آن برخورد شده به عنوان مثال می‌توان به برخی موارد آن اشاره نمود. بر طبق ماده ۱۰ قانون شکار و صید کسانی که مرتکب اعمال آمده در این ماده گردند، به حبس تعزیری از یازده روز تا یک ماه و یا جزای نقدی از یک هزار تا پنج هزار ریال محکوم می‌شوند. در این مورد همچنین می‌توان به مواد ۱۳، ۱۲، ۱۱، همین قانون مراجعه نمود. ماده ۱۱ نسبت با اشخاصی است که فاقد پروانه هستند و اقدام به شکار و صید می‌کنند و ماده ۱۲ و ۱۳ در رابطه با کسانی است که شخصاً مرتکب جرائم آمده در این مواد می‌شوند.^۱

معاونت در جنایت

فصل سوم از بخش سوم کتاب اول قانون مجازات اسلامی به معاونت در جرم اختصاص یافته است. در اولین ماده‌ی این فصل یعنی ماده‌ی ۱۲۶ ارکان مادی معاونت در جرم در سه بند احصاء شده است، به موجب این ماده: «اشخاص زیر معاون جرم محسوب می‌شوند: الف- هر کس دیگری را ترغیب، تهدید، تطمیع، یا تحریک به ارتکاب جرم کند یا با دسیسه یا فریب یا سوء استفاده از قدرت موجب وقوع جرم گردد. ب- هر کس وسایل ارتکاب جرم را بسازد یا تهیه کند یا طریق ارتکاب جرم را به مرتکب ارائه دهد. پ- هر کس وقوع جرم را تسهیل کند...».

اولین نکته در مورد معاونت اشخاص حقوقی در ارتکاب جنایت این است که برخلاف مباشرت و شرکت آنها در عمل مجرمانه که تمام جرایم را دربر نمی‌گیرد، اشخاص حقوقی را می‌توان برای معاونت در تمام جرایم، اعم از جرایمی که امکان مباشرت در آنها را دارند و جرایمی مانند قتل عمد که مباشرت در آنها منحصر در اشخاص حقیقی است، مسئول دانست. در رابطه با ارتکاب افعال مادی فعل معاونت باید دقت داشت که در ارتکاب افعالی مانند ترغیب، تهدید، تطمیع، تحریک، دسیسه و فریب و سوء استفاده از قدرت لزومی ندارد که مباشر جرم تحت تأثیر سمت نماینده‌ی شخص حقوقی قرار بگیرد و جرم را انجام دهد و حتی اگر از سمت آن شخص نیز مطلع نباشد تأثیری در مسئولیت شخص حقوقی ندارد و صرف آن که نماینده شخص حقوقی با مرتکب جرم در راستای منافع شخص حقوقی همفکری و همیاری کند، برای تحقق مسئولیت مورد بحث کافی است. همچنین در مورد فراهم آوردن وسایل ارتکاب جرم نیز، نیازی نیست که آن وسایل جزء اموال شخص حقوقی باشد تا معاونت محقق شود، بلکه اگر متعلق به اعضای شخص حقوقی و یا اشخاص دیگری باشد، و نماینده‌ی شخص حقوقی با نام شخص حقوقی و یا هدف کسب منفعت شخص حقوقی آن را در اختیار مباشر جرم قرار دهد، باز هم جرم معاونت به پای شخص حقوقی نوشته خواهد شد. نکته‌ی دیگر در مورد رکن معنوی معاونت در جرم است، با توجه به این که وحدت قصد بین عمل مباشر و معاون از شروط اساسی تحقق معاونت در جرم است، در فرضی که هم مباشر و

^۱ - تقی زاده انصاری، پیشین، ص ۱۲۱-۱۲۰

هم معاون جرم شخص حقوقی هستند، در صورتی که پس از تبانی و همفکری بین نماینده‌ی شخص حقوقی معاون (الف) و نماینده‌ی شخص حقوقی مباشر (ب)، نماینده‌ی شخص حقوقی (ب) عوض شود و نماینده‌ی جدید بدون اطلاع از تبانی صورت گرفته، همان جرمی را که نماینده‌ی قبلی با نماینده‌ی شخص حقوقی (الف) توافق کرده را مرتکب شود، پرسشی که مطرح می‌شود این است که آیا شخص حقوقی (الف) که با نماینده‌ی قبلی تبانی و همفکری برای به ارتکاب جرم کرده، را می‌توان تحت عنوان معاونت تحت تعقیب قرار داد یا خیر؟ در نگاه اول شاید این‌گونه استدلال شود که جرم واقع شده بدون همکاری با شخص (الف) بوده و تبانی قبلی به دلیل تغییر نماینده‌ی شخص (ب) از اعتبار ساقط است و موجب مسئولیت شخص (الف) نمی‌شود، لکن این نظر صحیح نمی‌باشد زیرا آنچه حائز اهمیت است، تحقق همفکری و معاونت شخص حقوقی (الف) با شخص حقوقی (ب) و انجام جرم مورد توافق توسط شخص حقوقی (ب) است که در واقع حاصل شده و تغییر نماینده‌ی شخص حقوقی (ب) خللی در تعهدات قبلی شخص حقوقی ایجاد نمی‌کند، بنابراین چون شخص حقوقی (الف) در ارتکاب جرم توسط شخص حقوقی (ب) معاونت کرده، از این حیث واجد مسئولیت کیفری است. در خصوص مجازات معاونت اشخاص حقوقی هم باید به این موضوع امان نظر داشت که مجازات‌های مندرج در بندهای الف، ب، پ و ت، ماده ۱۲۷ منحصراً مختص اشخاص حقیقی است و در مورد اشخاص حقوقی قابل اعمال نیست، زیرا در بندهای الف، ب و پ مجازات حبس و شلاق برای معاون در نظر گرفته شده، که اساساً قابل اجرا بر اشخاص حقوقی نیست (شمس ناتری و همکاران، ۱۳۹۸: ۹۲) و هرچند در بند ت مجازات معاونت در جرایم تعزیری را علی‌الاطلاق مجازات تعزیری یک تا دو درجه پایین‌تر قرار داده اما تبصره‌ی ۱ ماده‌ی صدرالذکر آن را تخصیص زده و مجازات معاون را از نوع مجازات جرم ارتكابی دانسته که در بسیاری از موارد ممکن است قابل اجرا بر اشخاص حقوقی نباشد، در نتیجه در بحث مجازات معاونت و همچنین در مجازات شروع به جرم (ماده‌ی ۱۲۲) برای تعیین مجازات اشخاص حقوقی باید به ماده‌ی ۲۰ رجوع کرد که مقرر داشته دادگاه با توجه به شدت جرم ارتكابی و نتایج زیان‌بار آن اشخاص حقوقی را مطابق موارد مندرج در ماده مجازات می‌کند، که این رویکرد مخالف با اصل قانونی بودن مجازات‌ها است، بنابراین لازم است برای جلوگیری از تشتت آراء، قانون‌گذار در این موارد مجازات اشخاص حقوقی را به‌طور دقیق و بدون ابهام مشخص کند. مثلاً اگر کسی اقدام به تخریب محیط زیست یا آتش زدن آن شود، فاعل جرم است و اگر چنانچه دو نفر یا بیش از دو نفر باشند شریک در جرم اند و اگر در این دو حالت کسی که به هر طریقی اعم از ناشن داده طریق ارتكاب جرم، دیده بانی و غیره به آن‌ها کمک کند بدون این که خود اقدام به آتش زدن یا تخریب محیط زیست کرده باشد معاون جرم نامیده می‌شود.

امکان انتساب جنایات عمد زیست محیطی به شخص حقوقی

عنصر معنوی در جرایم عمدی متضمن علم (آگاهی) و اراده است. البته در این باره اختلاف نظر وجود دارد. «گروهی بر این باورند که علم جزء اراده نیست بلکه شرط تحقق آن است به‌گونه‌ای که قبل از آنکه اراده به چیزی تعلق گیرد باید علم به آن وجود داشته باشد و اراده بدون علم، معنا ندارد مگر اینکه قانونگذار در موردی، علم را لازم نداند که همان بحث اشتباه مطرح می‌شود زیرا اشتباه در مواردی علم را از بین می‌برد و در مواردی بی‌تأثیر است» (زراعت، ۱۳۸۵: ۱۸۳). نظر مشهور آن است که اراده جزئی از رکن معنوی است و جزء دیگر آن علم می‌باشد

هرچند اعتبار علم در عنصر معنوی، در درجه دوم اهمیت قرار دارد. بنابراین عنصر معنوی، علم به عناصر جرم و اراده انجام یا قبول آن‌هاست.

مخالفان معتقدند: «آگاهی و علم از مقولاتی است که تنها در اشخاص حقیقی رخ می‌دهد و نمی‌توان آن‌ها را به اشخاص حقوقی نسبت داد» (اشتیاق، ۱۳۸۷: ۳۴). در خصوص علم به ارتکاب جرم از سوی اشخاص حقوقی، باید گفت: وجود علم همیشه مفروض است. موقعیت شخص حقوقی به گونه‌ایست که هیچ کس از نماینده آن نمی‌پذیرد که با وجود صلاحیت تصمیم‌گیری، مدعی عدم علم و آگاهی به ارتکاب جرم گردد. در واقع عدم علم، نوعی بی-احتیاطی محسوب می‌شود، به همین خاطر همچنان شخص حقوقی مسئولیت کیفری دارد. ماده ۱۹ ق.ج.ر در بند سوم خود به این موضوع توجه داشته است و فقدان علم را در ایجاد مسئولیت کیفری شخص حقوقی بی‌تأثیر دانسته است: «... بند ج) هرگاه یکی از کارمندان شخص حقوقی با اطلاع مدیر یا در اثر عدم نظارت وی مرتکب جرم رایانه‌ای شود...» بر اساس این بند، عدم نظارت و بی‌اطلاعی مدیر از ارتکاب جرم باعث سلب مسئولیت از شخص حقوقی نمی‌گردد.

برای تحقق عمد لازم است که: «اراده ارتکاب با قصد مجرمانه مقارن باشد. علاوه بر آن، اراده ارتکاب باید با قصد مجرمانه مطابق باشد» (اردبیلی، ۱۳۹۳: ۲۳۸). ماده ۱۴۴ نیز مؤید همین نکته است: «در تحقق جرائم عمدی علاوه بر علم مرتکب به موضوع جرم، باید قصد او در ارتکاب رفتار مجرمانه احراز گردد. در جرائمی که وقوع آن‌ها بر اساس قانون منوط به تحقق نتیجه است، قصد نتیجه یا علم به وقوع آن نیز باید محرز شود.» «در قانون مجازات اسلامی تعریفی از قصد مجرمانه ارائه نشده است اما برخی از قوانین به تعریف آن پرداخته‌اند. به عنوان مثال ماده ۱۸ قانون سویس آورده است: "هرکس جنایت یا جنحه‌ای را با آگاهی و اراده انجام دهد، دارای قصد می‌باشد" ماده ۶۳ قانون جزای اردن و ماده ۱۸۸ قانون جزای لبنان بیان می‌دارد: "قصد مجرمانه، اراده ارتکاب جرم به گونه‌ای است که قانون بیان کرده است» (زراعت، ۱۳۸۵: ۱۸۰).

ممکن است این ایراد مطرح گردد که اشخاص حقوقی نمی‌توانند مرتکب جرایم عمدی شوند؛ زیرا احراز قصد مجرمانه در مورد اشخاص حقوقی ممکن نیست، از طرفی قصد نماینده که منتسب به شخص اوست، به مجموعه شخص حقوقی قابل انتساب نیست. به همین خاطر تنها ارتکاب جرایم مادی صرف یا جرایم با مسئولیت مطلق از سوی اشخاص حقوقی امکان‌پذیر است؛ در واقع «هم افراد و هم شرکت‌ها می‌توانند به جرایم با مسئولیت مطلق محکوم شوند دادگاه تنها نیاز دارد عنصر مادی جرم را ثابت کند. دادگاه عالی کانادا بطور صحیح مورد دقت قرار داده است که یک جرم با مسئولیت مطلق به هیچ حالت ذهنی سرزنش‌پذیری نیاز ندارد. دادگاه اظهار کرد، افراد و شرکت‌ها (از این حیث) در وضعیت مشابهی هستند» (Ferguson, 2000, p165). ولیکن در پاسخ می‌توان گفت، وقتی شخص حقوقی با عدم نظارت خود موجب ارتکاب جرم می‌شود یا در صورت وقوع جرم هیچ عکس‌العملی نشان نمی‌دهد، سوء نیت و رضایت خود را به ارتکاب جرم نشان داده است. از طرفی قصد مجرمانه یک حالت ذهنی است که احراز آن در جرایم اشخاص حقیقی نیز بسیار دشوار است. در عمل نیز، قصد مجرمانه به قرینه اوضاع و احوال مشخص می‌گردد. بنابراین در جرایم اشخاص حقوقی نباید به دنبال حالت ذهنی و قصد مجرمانه بود. به عبارت دیگر، قصد مجرمانه به نحوی مفروض است. در واقع «سوء نیت مدیر عامل یک شرکت در اثر

مجموعه عواملی پدید می‌آید که در شرکت گرد هم آمده است و لذا می‌توان سوء نیت را به شرکت نسبت داد، هرچند این نافی سوء نیت شخص مدیر نیست (اشتیاق، ۱۳۸۷: ۳۷).

البته «امروزه رقم قابل توجهی از سیاهه جرایم را جرایم با مسئولیت مطلق تشکیل می‌دهند؛ جرایمی که قصد مجرمانه و عمد عامل در تحقق آن بسیار کم‌رنگ و بی‌رنگ است و قباحت نفس عمل صرف نظر از نیت مرتکب، سبب ورود آن در فهرست جرایم شده است» (کامیار، ۱۳۸۳: ۱۹۶).

اراده نیز خود متشکل از سوء نیت عام و سوء نیت خاص است. در کلیه جرایم سوء نیت عام وجود دارد. سوء نیت عام همان اراده ارتکاب جرم است. وجود سوء نیت خاص تنها در بخشی از جرایم الزامی است. در واقع «داشتن سوء نیت یعنی عزم ارتکاب فعلی که قانونگذار آن را منع کرده است همیشه به تنهایی کافی نیست. گاه قانونگذار وجود جرم را منوط به داشتن قصد مشخص و صریحی کرده که فاعل برای تحقق آن کوشیده است» (اردبیلی، ۱۳۹۳: ۲۴۲). احراز سوء نیت عام در مورد جرایم مربوط به اشخاص حقوقی از طریق احراز اراده نماینده شخص حقوقی امکان‌پذیر است. وجود سوء نیت خاص نیز همانند قصد مجرمانه به قرینه اوضاع و احوال مشخص می‌گردد.

لذا با بررسی موارد قبل در می‌یابیم اگر شخص حقوقی با ارتکاب عمدی اعمالی همچون آلوده کردن آب، خاک، هوا، ایجاد آلودگی رادیو اکتیو، آلودگی صوتی، زباله‌های هسته‌ای سبب مرگ اشخاص شود می‌توان وی را به جرم قتل مجرم دانست اما آنچه با موازین حقوقی سازگارتر است و منطقی به نظر می‌رسد این است که جرائمی که مستلزم مجازات شرعی هستند به دلیل محدودیت‌های جامعه‌شناختی و حقوقی و شرعی، قابلیت انتساب به اشخاص حقوقی را ندارند.

امکان انتساب جنایات شبه عمد زیست محیطی به شخص حقوقی

ماده ۱۴۵ بیان می‌دارد: «تحقق جرائم غیر عمدی، منوط به احراز تقصیر مرتکب است. در جنایات غیر عمدی اعم از شبه‌عمدی و خطای محض مقررات کتاب قصاص و دیات اعمال می‌شود. تبصره - تقصیر اعم از بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی است. مسامحه، غفلت، عدم مهارت و عدم رعایت نظامات دولتی و مانند آن‌ها، حسب مورد، از مصادیق بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی محسوب می‌شود.» اگر ارتکاب تقصیر از سوی شخص حقوقی مانند عدم رعایت نظامات دولتی به معنای خروج نماینده از حدود اختیاراتش باشد، شخص حقوقی مسئولیتی نخواهد داشت. در غیر اینصورت، زمانی که شخص حقوقی می‌تواند مرتکب جرایم عمدی شود، به طریق اولی امکان ارتکاب جرایم غیر عمدی نیز از سوی آن، ممکن است. نتیجه اینکه جرایم غیر عمدی ناشی از بی‌احتیاطی یا تقصیر که توسط مأمورین و مقامات زیردست و در اثر کوتاهی مقامات مافوق ارتکاب می‌یابند، تحت شرایطی قابل انتساب به شخص حقوقی هستند و از آنجایی که جرایم اشخاص حقوقی بوسیله نماینده قانونی آن که یک شخص حقیقی است انجام می‌شود، بنابراین احراز عنصر معنوی از طریق نماینده آن صورت می‌گیرد. بنابراین در جرایم اشخاص حقوقی نیز عنصر معنوی وجود دارد. زیرا نهایتاً مرتکب اصلی یک شخص حقیقی است. ولی احراز آن اندکی با عنصر معنوی جرایم اشخاص طبیعی (حقیقی) متفاوت است.

امکان انتساب جنایت خطای محض زیست محیطی به شخص حقوقی

قتل غیر عمدی را در معنای عام آن می‌توان به قتل غیر عمدی توأم با تقصیر و قتل غیر عمدی بدون تقصیر تقسیم نمود. قتل غیر عمدی توأم با تقصیر در ماده ۱۷۵ قانون مجازات عمومی مطرح و برای آن مجازات مقرر گشته بود

که بعد از انقلاب اسلامی در تبصره ۳ ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی بعنوان قتل در حکم شبه عمدی مطرح گردید و پس از تصویب ق م ا ماده ۲۹۱ به جنایت شبه عمدی اختصاص یافته است و در واقع به مواردی اطلاق می‌شود که فرد قصد فعل را دارد و نه قصد نتیجه ولیکن بعلم تقصیری که مرتکب می‌شود باعث کشته شدن دیگری می‌گردد اما قتل غیر عمدی بدون تقصیر که در آن بدون اینکه فرد مرتکب تقصیری شده باشد، عمل ارتكابی وی منجر به مرگ دیگری می‌شود از نظر قانون مجازات عمومی قابل مجازات نبود ولیکن در قانون مجازات اسلامی بعنوان قتل خطئی محض قابل مجازات شناخته شده است. ماده ۲۹۲ قانون مجازات اسلامی در مورد مجازات و شرایط تحقق قتل خطئی محض می‌گوید: «جنایت در موارد زیر خطای محض محسوب می‌شود: الف- در حال خواب و بیهوشی و مانند آنها واقع شود.

ب- به وسیله صغیر و مجنون ارتکاب یابد.

ج- جنایتی که در آن مرتکب نه قصد جنایت بر مجنی علیه را داشته باشد و نه قصد ایراد فعل واقع شده بر او را مانند آنکه تیری به قصد شکار رها کند و به فردی برخورد نماید...». و قتل که بطور خطاء محض واقع می‌شود و آن در صورتی است که جانی نه قصد جنایت نسبت به مجنی علیه را داشته باشد و نه قصد فعل واقع شده بر او را مانند آنکه تیری به قصد شکاری رها کند و به شخص برخورد نماید. و به موجب ماده ۶۶۳ قانون مجازات اسلامی: درجنایت خطای محض در صورتی که جنایت با بینه یا قسامه یا علم قاضی ثابت شود پرداخت دیه به عهده عاقله است و اگر با اقرار مرتکب یا نکول او از سوگند یا قسامه ثابت شود به عهده خود اوست. با توجه به بندج ماده ۲۹۲ برای تحقق قتل خطئی محض دو شرط لازم است: یکی اینکه شخص قصد فعل واقع شده بر مجنی علیه را نداشته باشد و دیگر اینکه قصد جنایت نسبت به او را نداشته باشد. شهید اول می‌فرماید: «و الخطأ المحض ان لا يتعمد فعلا و لا قصدا» یعنی: قتل خطئی محض آنست که عمد در فعل و قصد ارتکاب جنایت را نداشته باشد.

با دقت در تعریف قانون مجازات اسلامی و تعاریف فقهای عظام از قتل خطئی محض که تقریباً با هم یکسان هستند متوجه می‌شویم که برای تحقق این نوع قتل، ارتکاب هیچگونه تقصیری از سوی مرتکب شرط نمی‌باشد و صرف اینکه شخص مباشرت در از بین رفتن انسان دیگر نموده است برای انتساب قتل به او کفایت می‌کند که این امر مشابه با موضوع اتلاف در حقوق مدنی می‌باشد که در آنجا نیز تقصیر یا عدم تقصیر متلف شرط مسئولیت او نمی‌باشد. در حقیقت از مقایسه بحث قتل خطئی با بحث اتلاف که هر دو ریشه فقهی دارند چنین استنباط می‌شود که شارع مقدس اسلام همان احکام و قواعد حاکم بر موضوع اتلاف را در مورد قتل خطئی محض جاری می‌نماید؛ بدین دلیل که در موضوع اتلاف شارع معتقد است که متلف باید تمام خسارتهائی که به بار آورده است را جبران نماید چرا که او عامل و باعث ایراد خسارت بوده است، اگر چه عمد یا تقصیری نداشته است، بهمین ترتیب در مورد قتل خطئی محض نیز از آنجائیکه عمل شخص منجر به کشته شدن دیگری گشته است و اگر مرتکب آن عمل نمی‌شد متوفی زنده می‌ماند، بنابراین هر چند مرتکب هیچگونه خطائی نشده باشد با این حال مسئول شناخته می‌شود این در حالتی است که در حقوق عرفی شرط اصلی تحقق مسئولیت، تقصیر مرتکب می‌باشد و اگر کسی مرتکب هیچگونه خطائی نشده باشد نمی‌توان او را مسئول دانست، بعبارت دیگر از نتایج منطقی قبول اصل ملازمه مسئولیت با تقصیر آنستکه اصولاً حوادث غیر عمدی قابل تعقیب نیست مگر اینکه معلول خطای مرتکب باشد.

برای تشخیص قتل خطای محض نکات زیر باید مورد توجه قرار گیرند:

۱- فعلی که مورد نظر فاعل می‌شود و وی قصد انجام آن را دارد واقع نمی‌شود، مثلاً قصد زدن پرنده‌ای را دارد که این امر حاصل نمی‌شود ولیکن فعلی که مورد نظر فاعل نمی‌باشد و وی قصد ارتکاب آن را ندارد واقع می‌شود؛ یعنی تیر او به انسانی که مورد هدف او نبوده است اصابت می‌نماید. ۲- نتیجه‌ای که مرتکب قصد تحقق بخشیدن آن را دارد، حاصل نمی‌شود. مثلاً قصد کشتن حیوانی را دارد که این نتیجه تحقق نمی‌یابد ولیکن نتیجه‌ای که مورد نظر فاعل نمی‌باشد و وی قصد نیل بدان را ندارد، محقق می‌شود؛ یعنی انسانی که وی قصد قتل او را نداشته است کشته می‌شود.

سوالی که در اینجا قابل طرح است این است که آیا شخص حقوقی می‌تواند در ارتکاب قتل خطئی قصد مجرمانه داشته باشند؟ در رابطه با این سؤال، با عنایت به آن که جنایت اشخاص حقوقی بوسیله نماینده قانونی آنها که یک شخص حقیقی است ارتکاب می‌یابد، لذا احراز عنصر معنوی از طریق نماینده آن صورت می‌گیرد. با این توصیف در جرایم و جنایات ارتكابی اشخاص حقوقی حتی خطئی نیز عنصر معنوی وجود دارد. چراکه مرتکب اصلی یک شخص حقیقی است. واحکام مربوط به دیه و حسارت نیز در این مورد در خصوص شخص حقوقی جاری و ساری خواهد بود.

نتیجه گیری و دستاورد علمی پژوهشی

۱- درباره رویکرد نظری قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ راجع به این موضوع باید گفت که از مندرجات ماده ۱۴۳ این قانون که بیان می‌دارد: «... شخص حقوقی در صورتی دارای مسئولیت کیفری است که نماینده قانونی شخص حقوقی (به نام) یا (در راستای منافع آن) مرتکب جرمی شود...». مسئولیتی جز اشتقاقی که مشتق از مسئولیت فردی است و نیز مسئولیت نمایندگی که مشتمل بر انتساب رفتار مجرمانه‌ی نمایندگان شخص حقوقی به آن می‌باشد، قابل استخراج نیست. پس مطابق این ماده، شخص حقوقی قابل سرزنش نخواهند بود و مسئولیت نخواهد یافت مگر آنکه احراز شود فردی در درون این شخص و به نمایندگی از آن مرتکب جرمی با تمام عناصر آن شده است. عدم اهتمام به مسئولیت سازمانی در این مقرر نشان از آن دارد که قانون‌گذار هنوز در تأیید ماهیت مستقل اشخاص حقوقی و انعکاس قابلیت سرزنش اخلاقی آنان و رای مسئولیت فردی نمایندگانشان چندان مصمم نیست و مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را به‌عنوان امری خلاف اصل نه اصلی مستقل پذیرفته است.

۲- در رابطه با اسناد جرائم قابل انتساب به اشخاص حقوقی نظرات گاه متفاوتی مورد بحث و بررسی قرار گرفت. که گاه برخی از اطلاق ارتکاب جرم توسط نماینده شخص حقوقی در ماده ۱۴۳ و همچنین از انواع مجازات هفت‌گانه- ای که در ذیل ماده ۲۰ پیش‌بینی شده چنین برمی‌آید که شخص حقوقی را فقط برای ارتکاب جرم موجب تعزیر می‌توان مسئول کیفری قلمداد کرد. در این حال هم شخص حقیقی و هم شخص حقوقی هر یک متناسب با طبع و ماهیتشان به مجازات تعزیری محکوم می‌شوند. ولیکن قول دیگر بنا بر اصول کلی حقوق جزا این است که هر جرمی چه عمدی چه غیرعمدی که به مناسبت فعالیت شخص حقوقی و در راستای منافع آن ارتکاب یابد، اگرچه ضروری به دیگری وارد نکند موجب مسئولیت شخص حقوقی می‌گردد و در واقع اراده‌ی شخص حقیقی مترجم اراده‌ی مجرمانه جمعی شخص حقوقی است. و در موقعیت کاری نه به نفع خود و نه به نفع ثالث، بلکه به نفع شخص حقوقی و به نام او اقدام می‌کند. بنابراین هر جرمی که شخص حقوقی اراده کند و این اراده را شخص

حقیقی ابراز نماید این جرم به حساب شخص حقوقی گذاشته می‌شود. افزون بر اینکه شخص حقیقی مرتکب جرم نیز باید پاسخگوی رفتار خود باشد. اما همان‌طور که در تحقیق حاضر بحث شد آنچه با موازین حقوقی سازگارتر است و منطقی به نظر می‌رسد. این است که جرائمی که مستلزم مجازات شرعی هستند به دلیل محدودیت‌های جامعه‌شناختی و حقوقی و شرعی، قابلیت انتساب به اشخاص حقوقی را ندارند.

۳- ارتکاب جرم از ناحیه اشخاص می‌تواند صورت‌های گوناگونی داشته باشد. گاهی اوقات ارتکاب جرم به‌تنهایی صورت می‌گیرد یعنی یک نفر به‌تنهایی با انجام عملیات مادی جرم و یا قصد قبلی جرمی را مرتکب می‌شود. اما همیشه این‌طور نیست که جرم به‌تنهایی صورت گیرد بلکه ممکن است با همکاری دیگران واقع شود. همکاری در انجام عمل ناقص قوانین کیفری نیز از سوی قانون‌گذار، تحت عنوان معاون در ارتکاب جرم ممنوع اعلام گردیده است. بنابراین جرم به شیوه معاونت و مباشرت، مسئولیت کیفری ناشی از فعل غیر، مباشر معنوی، شرکت در جرم، شروع در جرم قابل ارتکاب است. از مواد مربوطه به مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی چنین استنباط شد که شخص حقوقی ممکن است به‌عنوان شروع به جرم یا ارتکاب جرم تام یا مباشر یا معاون جرم مورد تعقیب قرار بگیرد در واقع در چنین جایگاهی با شخص حقوقی بسان یک شخص حقیقی که فعل مادی جرم را انجام داده باشند. مسئولیت کیفری شخص حقوقی به‌عنوان معاونت جرم نیز وقتی صورت واقعی به خود می‌گیرد که نمایندگان شخص حقوقی به‌عنوان معاون جرم اقدام کرده باشند. علی‌الاصول مسئولیت کیفری شخص حقوقی به‌عنوان مباشر یا معاون جرم مستلزم آن است که یک یا چند نفر شخص حقیقی به‌عنوان ارگان یا نماینده آن شخص حقوقی، تحت عنوان مباشر یا معاون جرم، مسئول شناخته شوند. ۴- در قتل عمد، قاتل با هدف قبلی قصد کشتن مقتول را دارد اما قتل غیر عمد کشتن انسان بدون قصد و اراده و ناشی از عدم مهارت، بی‌احتیاطی، عدم دقت، غفلت و عدم رعایت مقررات است و تفاوت بعدی آنها در عنصر معنوی است چراکه در عنصر مادی یکسان هستند. طبق ماده ۲۸۹ قانون مجازات اسلامی، «جنایت بر نفس، عضو و منفعت بر سه قسم عمدی، شبه عمدی و خطای محض است». به موجب ماده ۲۹۰ ق م ا قتل عمد وقتی محقق می‌شود که فردی با انجام کاری قصد ایراد جنایت بر فرد یا افرادی معین یا غیر معین از یک جمع را داشته و یا کاری که انجام داده نوعاً کشنده و موجب جنایت باشد هر چند قصد ارتکاب آن جنایت را نداشته و یا هر چند کارش نوعاً کشنده هم نبوده ولی نسبت به طرف بر اثر بیماری و یا پیری و یا ناتوانی یا کودکی و امثال آنها نوعاً کشنده باشد و قاتل نیز به آن آگاه باشد. و نیز چاییکه قصد جنایت را دارد بدون آنکه فرد معینی مقصود وی باشد. پس قتل عمد قتلی است که عملی که در مورد مقتول انجام می‌یابد، آگاهانه بوده و مقصود از آن کشتن وی باشد. در قتل شبه عمد مختصراً، فعل مرتکب نوعاً کشنده نیست و قصد سلب حیات هم ندارد. (ماده ۲۹۱ ق م ا)

اما در قتل خطای محض، مرتکب نه دارای قصد آن کار روی جسم مقتول است و نه قصد سلب حیات دارد اما مبادرت به انجام کاری یا قصد روی شیئی یا شخصی یا موجود موردنظر خود می‌کند که اتفاقاً منجر به قتل وی می‌شود. (ماده ۲۹۲ ق م ا) در خطای محض شخص مقتول اصلاً موردنظر قاتل نیست یعنی قاتل نه می‌خواهد مقتول را بکشد و نه درصدد انجام عملی در مورد مقتول بوده است، در واقع مقتول را هدف می‌گیرد و در نتیجه به قتل می‌رساند. مانند آنکه شخصی به قصد شکار حیوانی به سوی آن اقدام به شلیک گلوله می‌کند اما گلوله به انسانی

برخورد می‌کند و سبب مرگ او می‌شود، در اینجا مرتکب قصد تیراندازی دارد و آن را با اختیار و اراده انجام می‌دهد اما قصد اصابت گلوله به مقتول را ندارد و مرگ او را نیز نمی‌خواهد.

موضوعی که قابل توجه است عدم ارتکاب قتل توسط شخص حقوقی است و لذا آنچه که اکنون به بررسی آن می‌پردازیم قتل غیر عمد است، رفتار مرتکب می‌تواند به صورت مستقیم و یا به صورت غیرمستقیم سبب قتل یک فرد گردد، مواردی که می‌تواند منجر به وقوع یک قتل غیر عمد شود:

الف- بی احتیاطی: به معنای انجام کاری است که برحسب قانون یا عرف نباید واقع شود مثل اینکه دفع غیر مجاز سموم شیمیایی و آلوده کردن آب یا خاک موجب حادثه ناگوار قتل شود. ب- بی مبالاتی: به معنای انجام کاری است که برحسب قانون یا عرف ضرورت به انجام آن وجود داشته باشد مانند آنکه شخص حقوقی می‌بایست که فیلترهای مخصوص تصفیه هوا را در کارخانه نصب کند اما از انجام این کار سرباز زند و سبب قتل شخص دیگری شود. ج- نداشتن مهارت: به معنی نداشتن تبحر و تخصص در کاری است که فرد به عهده گرفته است و به لحاظ عدم تخصص موجب بروز حادثه ای و در نتیجه قتل دیگری شود مانند این که شخص حقوقی که مسئولیت کنترل مواد و ضایعات را قبول کرده ولی اصلاً تخصصی در این زمینه ندارد و اجازه دفع آن‌ها را صادر کند و سبب آلودگی آب یا خاک شوند و باعث مرگ افراد شود. د- رعایت نکردن مقررات و نظامات دولتی: به معنی آن است که شخص مقررات و نظامات دولتی را که به منظور حسن اجرای امری و مراقبت در انجام آن وضع شده است، نقض کند و این امر موجب بروز قتل شخصی شود. به عنوان نمونه چنانچه مقررات و نظامات و آیین نامه های ناظر به دفع ضایعات شیمیایی و هسته ای، مورد بی توجهی نیروگاه‌ها قرار گیرد و حادثه قتل اتفاق افتد در این صورت قتل در حکم شبه عمد تحقق می‌یابد.

شاید به جرات بتوان ابراز داشت که یکی از مهم‌ترین جرائمی که هم توسط اشخاص حقیقی و هم توسط اشخاص حقوقی ارتکاب می‌یابد همین جرائم علیه تمامیت بدنی اشخاص می‌باشد که از جمله‌ی آن جرائم قتل و صدمات بدنی می‌باشد. اما آنچه در خصوص جرائم علیه اشخاص مهم به نظر می‌رسد بحث منحصر بودن این گونه جرائم به غیرعمدی بودن آن است. زیرا همان‌طور که مطرح شد از میان جرائم شرعی موجود در قانون مجازات تنها جرائم مستوجب دیه (قتل و صدمات بدنی غیر عمد) است که از باب تسبیب قابل انتساب به اشخاص حقوقی هستند. واقع امر آن است که در وقوع قتل و صدمات بدنی و حوادثی این چنین معمولاً عوامل پیدا و پنهان متناهی کنشگری می‌کنند و گاه فهم تقصیر فردی را تا حدی ناچیز تنزل می‌دهند به گونه‌ای که می‌توان رابطه‌ی سببیت را به ساختار شخص حقوقی ارتباط داد و از این‌رو گاه بتوان صدمه وارد شده را منبث از اشکالات ساختاری و مستخرج از تقصیر شخص حقوقی دانست و تحمیل مسئولیت بر شخص حقوقی اجتناب‌ناپذیر دانست و این نکته‌ای است که از دید قانون‌گذار پنهان نمانده است. در نتیجه ضابطه منعکس در ماده ۱۴۳ در خصوص مسئولیت شخص حقوقی و محکومیت آن به پرداخت دیه، حاکم نیست و قاضی پرونده مکلف است رابطه علیت را بین رفتار شخص حقوقی و پیامد آن جست‌وجو کند. از آنجاکه جرمی چون قتل جرمی نتیجه محور است، اثبات ملازمه عرفی میان فعل یا ترک فعل توأم با تقصیر و نتیجه مجرمانه برای محکومیت شخص حقوقی ضروری است و مقام قضایی مکلف به تحقیق درباره این موضوع است.

تبصره ماده ۱۴ ق.م.ا: «چنانچه رابطه علیت بین رفتار شخص حقوقی و خسارت وارد شده احراز شود دیه و خسارت قابل مطالبه خواهد بود...» و همچنین افزون بر تبصره ماده ۱۴ ماده ۵۰۵ نیز در رابطه با پیش‌بینی مسئولیت اشخاص حقوقی در قبال صدمات بدنی مقرر می‌دارد: «هرگاه هنگام رانندگی به سبب حوادثی مانند واژگون شدن خودرو یا برخورد آن با موانع، سرنشینان خودرو مصدوم یا تلف شوند در صورتی که سبب حادثه، علل قهری هم چون زلزله و سیل نبوده و مستند به راننده باشد، راننده ضامن دیه است چنانچه وقوع حادثه مستند به شخص حقوقی یا حقیقی دیگری باشد آن شخص ضامن است».

بنابراین در جرائم مستوجب دیه و جنایات غیر عمدی نیازی به اثبات ارتکاب جرم توسط نماینده قانونی یا حتی شخص حقیقی نیست که این از جمله استثنائات ماده ۱۴۳ به شمار می‌آید. در واقع می‌توان گفت هدف از وضع ماده ۱۴ و ماده ۵۰۵ این است که تا قبل از وضع این قانون، مشکل ما در چنین حوادثی این بود که چه کسی مسئول است؟ زمانی که پیچ تند یک راه علت وقوع حادثه (شرکت راه‌سازی) است و یا نقض در سیستم یک خودرو علت وقوع حادثه (شرکت خودروسازی) می‌باشد، پیدا کردن یک عامل انسانی که این پیچ تند یا این نقصان را ایجاد کرده (شخص حقیقی) کار بسیار سخت و یا حتی غیرممکنی بود. یا حتی اگر بگوییم مدیران مسئول هستند ممکن است مدیر، ایجادکننده علت حادثه تغییر کرده باشد یا حتی فوت نموده باشد. بنابراین قانون‌گذار برای حل چنین مشکلاتی است که در جرائم مستوجب دیه تنها شرط رابطه علیت را ضروری دانسته تا نیازی به اثبات شخص حقیقی (نمایندگان قانونی). متعاقب آن مشکلات ناشی از آن را نداشته باشیم و تنها با اثبات رابطه علیت بین شخص حقوقی و حادثه بتوانیم شخص حقوقی را مسئول قلمداد کنیم.

منتها نکته‌ای که قابل طرح است این است که ممکن است عده‌ای بخواهند ماده ۱۴۳ را به تبصره اعمال دهند و تبصره را در پناه ماده ۱۴۳ تفسیر کنند. به این معنا که ما زمانی می‌توانیم شخص حقوقی را در این چنین مسائلی مسئول تلقی نماییم که شخص حقیقی هم، مقصر حادثه شناخته شود و این احتمال را هم باید آورد که رابطه علیت بین رفتار شخص حقوقی و خسارت وارده بازهم دلیل بر این باشد که شخص حقیقی نیز در این حادثه مقصر شناخته شود و کاربرد کلمه رفتار شخص حقوقی در تبصره ماده ۱۴ نیز حاکی از همین است که احراز یک چنین رابطه‌ای در بررسی واقعه‌ای کاربرد دارد که عامل انسانی منشأ نتایج زیان‌بار آن قلمداد می‌شود؛ زیرا اشخاص حقوقی قادر به اعمال رفتار از خود نمی‌باشد بنابراین قید کلمه رفتار در عبارت قانون نشان‌دهنده‌ی رفتاری از طرف شخص حقیقی است.

در پاسخ به این نظر همان‌طور که گفتیم احراز شرایط مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در این حوادث علاوه بر اینکه سخت است حتی گاهی به دلیل عدم ارتکاب این رفتار توسط نمایندگان قانونی شخص حقوقی غیرممکن نیز می‌گردد که به دلیل ضرورت پیش‌بینی مسئولیت اشخاص حقوقی در این امور نیازمند آن است تا اشخاص حقوقی از این شرایط مستثنا گردند و همچنین حتی باید توجه داشت که اگر بتوانیم خسارت واقعه را به افعال یک عامل انسانی (تقصیر یک شخص حقیقی) معطوف کنیم این تنها شخص حقیقی است که مسئول قلمداد می‌گردد و علت این امر نیز آن است که از تبصره م ۱۴ و م ۵۰۵ چنین به نظر می‌رسد که شخص حقوقی در صورت احراز رابطه

علیت، تنها زمانی مسئول پرداخت دیه است که خسارت وارده یا جنایت وارده از باب تسبیب باشد و اصلاً ساختار تبصره به‌گونه‌ای است که لزومی به اثبات شخص حقیقی به‌عنوان مرتکب جرم نیست. با توجه به توضیحات و تفسیری که در فوق به آن پرداختیم بنظر می‌رسد جنایات کمتر از نفس (جنایات علیه اعضاء و منافع) از احکام مشابه با قتل برخوردار می‌باشند.

منابع

- رستمی فر، علی (۱۳۸۷)، بررسی نقش تحولات اقتصادی قرن بیستم بر مسئولیت کیفری، مجله خبری و تحلیلی در زمینه علوم انسانی، سال پنجاه و یکم دوره دوم ماهنامه شماره ۹۱
- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۳)، حقوق جزای عمومی، تهران: نشر میزان
- اشتیاق، وحید (۱۳۸۷)، گرایش به پذیرش و توسعه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، مجله پژوهش‌های حقوقی، شماره ۱۱
- بهرام سلطانی، کامبیز (۱۳۷۱)، مجموعه مباحث و روش‌های شهرسازی، تهران: مرکز مطالعات شهرسازی ایران، ج اول، ج ۶
- پورمحمدگلزاری، مزده (۱۳۹۱)، تحلیل مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در برابر جرایم زیست محیطی در قوانین ایران در مقایسه با سایر کشورها، کیش، اولین همایش بین‌المللی بحران‌های زیست محیطی ایران و راهکارهای بهبود آن
- تقی زاده انصاری، مصطفی (۱۳۷۴)، حقوق محیط زیست در ایران، تهران: انتشارات سمت
- جعفر زاده، عسگر، (۱۳۸۷)، احراز هویت اشخاص حقوقی، ش ۱۴
- شایگان، علی (۱۳۷۵)، حقوق مدنی، تهران، نشر طه
- شمس ناتری، محمدابراهیم، کلانتری، محمدرضا (۱۳۹۸)، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوق کنونی، تهران: میزان
- زراعت، عباس (۱۳۸۵)، جزای عمومی، تهران: ققنوس
- فرج‌اللهی، رضا (۱۳۸۹)، تأثیر جرم‌شناسی اثبات‌گرا بر مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، مجله تحقیقات حقوقی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ویژه‌نامه شماره ۲
- فهمی، عزیزالله (۱۳۸۷)، فلسفه حقوق محیط زیست و آثار آن، فصلنامه پژوهش‌های فلسفی - کلامی دانشگاه قم، شماره سوم ۳۵
- کاتبی، حسینقلی (۱۳۷۹)، حقوق تجارت، انتشارات کتابخانه گنج دانش، چاپ هشتم
- کامیار، غلامرضا (۱۳۸۳)، تخریب آثار فرهنگی توسط اشخاص حقوقی، مجلس و راهبرد، ش ۴۴
- لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۹۶)، ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج دانش
- نوربها، رضا (۱۳۷۵)، حقوق جزای عمومی، تهران: انتشارات کانون وکلای دادگستری

هنری، مرتضی (۱۳۶۲)، محیط زیست و توسعه، مجله محیط زیست، ش ۳

Ferguson, Gerry. Victoria,(2000), The Basis for Criminal Responsibility of Collective Entities in Canada, Edited by Albin Eser& Gunter Hein& Barbar Huber,International Colloquium